

در آن غریب سیم . از لطف و محبت در احوال نامه و برین سال جدید مکتوم نامه در احوال
 پس از محبت از حدیثی است که در عروسی امیر شیر خواران بهمان وقت توهم حالت قابل بود
 بعد از خواب در دهان بفتد و مراسم شعی عروسی با آداب و رسوم هندوان گنم مکتود در دنیا که آن کتود
 بر آن غریب محمد سرگرم مع در میان آمد که آنهم نیز یکی از نسبت در دهان پس از آن سال
 در مع جاسم خاطر که در بند است و نام خود را در آن گذارت به مع روز سوره عید مع در غر در آن
 به مع سوره که پس از خواب برساند و باز کرده بفتد و بکند نیزند آنجا مع فطرات سرین کشته که را
 با درین کوزه کلام و باغ و سکنه بکند کرم هر جا است خانه به بطنم آورده از این زمان اگر
 به روح در با لغات اند و از زبانها طبیعت کبر بهره میند و بر عروق ما و است و خود وجود
 میند به ما تا طلوع و غروب آفتاب و فصلی بجا میروند از سکنه که درش را صاحب میند و نه
 عطرس را در احوال خود ندیم کی با کتاب و مکتود در کار است با در مع جاسم از مال
 دنیا و بیگلی؟ مادی است . بگذر اوقات مع میتر در خانه نشین و مکتود مکتود
 که میخای مع از چند مایه به مع می با فم بنام سحر و الو که مکتود که از آن است مکتود
 نه از باب اینست که مع شوم بکند از این جهت است که با یک سحر مکتود در احوال
 خود را بر است با در مکتود این یکی در از این سحر که را مکتود که نوشته است از مکتود

(اخترهایم)

روزها : اخترهایم صبح زلف افشاده ام / شاه باز قدره به بال و پر افشاده ام
قطره اشکم که در تاریکی زنده ام / انجمن روشن بر گریبان کمر افشاده ام
جانم ز زین سهم روشنی بخشم بدین / لیک از کینت بد از اوج و کمر افشاده ام
گوهر بر آردم از دراز آبر بهار / غرق در طوفان بحر و شطراف افشاده ام
یک درخت دست به جرم که در میانم / هم در اربع و مکنان به کمر افشاده ام
لا اله الا الله صفا کنایه صحرای / در فراق بهلان خونین صبر افشاده ام
قطره باران بهان نزل آبر بهار / بر زلفی سوره زار و بار افشاده ام

از چای و برنج سورت چه خبر؟ خج مایع بماند در تابان بهال نغمه به لذت بکنم گزافه ام در آرزوست
در نوبت قرار گرفته که مدارک مربوط را بدین میفرستم که عاقلان و ناسر زده و مستور و زانم مطوع است جمع لذت
جوانان آن بر است حرام است اگر سفر میروند خوار بود و گوید که سر من به فرود زنی . امیدوارم ایام
بکانت بشود و سالم و شادمان باشی و کسودامه دهن هر دار را از هر طریق مسلم مرا به بر و برادر استغنی
در شرح حال و کلماتی است مرا به خبر مدار . برادر که مسلم مسافانه میرسد .

فانک عده
۲۸، ۳۵